

درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده حرمت اهانت به مقدسات
 تاریخ: ۲۸ فروردین ۱۳۹۷
 موضوع جزئی: ادله قاعده_ دلیل ششم (آیات) بررسی اشکالات استدلال
 مصادف با: ۳۰ رجب ۱۴۳۹
 به آیه «لقد کرّمنا بنی آدم»
 جلسه: ۱۰

﴿الحمد لله رب العالمین و صلّی الله علی محمد وآله الطّاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین﴾

خلاصه استدلال به آیه «لقد کرّمنا بنی آدم»

دلیل ششم بر قاعده حرمت اهانت به مقدسات چند آیه بود چهارمین آیه، آیه هفتاد سوره اسراء است «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»، تقریب استدلال به این آیه را عرض کردیم، در جلسه قبل اشکالاتی به نظر دوستان رسید، بنده فقط خواهشم این است که اشکالاتی که به نظرتان می‌رسد را منظم بیان کنید تا ما یک‌به‌یک پاسخ دهیم.

محصل استدلال به این آیه این بود که خداوند متعال انسان را مورد تکریم قرار داده و این کرامت ناشی از انسان بودن است، یعنی انسان بماهو انسان از طرف خداوند مورد تکریم واقع شده است، این آیه صریحاً سخن از کرامت انسان به میان آورده و برخلاف نظر برخی از بزرگان که این کرامت را حمل بر همان جهات تکوینی و تسخیر بر و بحر می‌داند، ما عرض کردیم این کرامت‌ها به آن جهاتی مربوط است که انسان واجد آن است و غیر انسان از آن محروم است، مثل مسئله عقل و اراده و اختیار و آزادی انسان، اینکه خودش را دوست دارد و نیازمند این است که مورد احترام قرار بگیرد، این‌ها چهارچوب‌های شخصیتی انسان است و دعوت و هدایت خداوند تبارک و تعالی در این چهارچوب شکل گرفته است و ارسال رسل و انزال کتب و پیام‌هایی که در کتب آسمانی وارد شده همه در این چهارچوب صورت گرفته است، نمونه‌هایی از آیاتی که بر این مطلب دلالت می‌کند را عرض کردیم و نتیجه گرفتیم که با توجه به اینکه چنین کرامتی برای انسان ثابت است، هر چیزی که منافی با این باشد قطعاً قابل قبول نیست، البته این بدین معنا نیست که ما مدعی باشیم که در هر شرایطی و برای هر کسی این اصول و اساس باید حفظ شود و نسبت به آزادی، لزوم حفظ حرمت و احترام و مسائلی از این قبیل هیچ محدودیتی ایجاد نشود، بلکه اینجا سخن از آن قاعده و اصل در مورد انسان است. این کبر که ثابت شود قهراً از آنجا که اهانت به مقدسات با این کرامت منافات دارد، و با روش تربیتی خداوند و سیره‌ای که انبیاء و اولیاء برای هدایت مردم دارند سازگار نیست؛ لذا عدم جواز استفاده می‌شود. پس به نظر ما می‌توان به استناد این آیه اثبات کرد عدم جواز اهانت به مطلق مقدسات نه خصوص مقدسات دینی.

اشکال اول

در حقیقت اشکال شما این است که از این آیه کرامت ذاتی انسان استفاده نمی‌شود و دو شاهد بر آن ذکر کردید: ۱. اینکه «وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ» مبین همان جهت کرامت است که مسئله تسخیر و سلطه بر جهان و رزق و روزی

انسان است و این با کرامت ذاتی سازگار نیست. ۲. «وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» چون اگر کرامت ذاتی باشد نباید بگوید «عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا»، بلکه باید بگوید «وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى خَلْقِنَا تَفْضِيلًا» یا «علی جمیع المخلوقات تفضیلاً».

پاسخ

اولاً شما گویا فرض گرفتید که جمله «وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ» مبین جهت کرامت انسان است و چون دارد مسئله حمل بر بر و بحر را می‌گوید پس با کرامت ذاتی سازگار نیست.

عرض ما این است که «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»، رأساً بیانگر کرامت انسان است، می‌فرماید: ما بنی آدم را گرامی داشتیم و تکریم کردیم، به او چیزهایی دادیم که به دیگر موجودات ندادیم، ما در فرق بین تکریم و تفضیل گفتیم که خداوند متعال ابتدا می‌فرماید ما به بنی آدم چیزهایی دادیم که به دیگران ندادیم، مهم‌ترین آن چیزها عقل است که موجب این شد که انسان بر و بحر را به تسخیر خود در بیاورد و از این دنیا و طبقات استفاده کند، این یکی از این جهات است، پس گویا خداوند متعال می‌فرماید ما بنی آدم را تکریم کردیم و به او عقل و اراده و اختیار و آزادی و هر آنچه که مقتضی برای انسانیت است دادیم و در عین حال این امکانات را هم به او دادیم که بتواند این دنیا را به تسخیر خود در بیاورد و او را بر کثیری از مخلوقات خودمان هم برتری دادیم، این یعنی اینکه در آنچه که به دیگران هم دادیم انسان سهم بیشتری در اختیار گرفته است، اگر ما آیه را اینگونه معنا کنیم چگونه از آن کرامت ذاتی انسان بدست نیاید؟

اتفاقاً اگر شما بخواهید این را حمل بر کرامت اقتضایی بکنید خلاف ظاهر آیه است چون باید کرماً را بر مقتضی کرامت حمل کنید، در حالی که طبق ظاهر این آیه این کرامت به بشر عطا شده است نه اینکه مقتضی کرامت به او داده شده باشد. یعنی آیه ظهور در فعلیت اعطاء کرامت دارد، اگر ما این را حمل بر کرامت اقتضایی کنیم معنایش این است که ما چیزی را به انسان دادیم که به سبب آن می‌تواند کرامت را بدست بیاورد در حالی که ظاهر آیه این است که ما این کرامت را به او عطا کردیم و بنی آدم از این کرامت برخوردار شدند، «ما او را بزرگ داشتیم» آیا به این معناست که استعداد کرامت به او دادیم، یا اینکه از همان اول او را برخوردار از کرامت‌های خاص کردیم؟ برخوردار از چیزهایی کردیم که به سبب آن‌ها صاحب کرامت شد و البته برخی این کرامت‌ها را از بین می‌برد و برخی این کرامت‌ها را حفظ می‌کند و شکوفا می‌کند.

بنابراین در مسئله «وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» اینجا هم بحث برتری دادن نسبت به سایر موجودات است. شما می‌فرمایید چرا کلمه «کثیر» آورده است، «وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا»، پاسخ این است که از این جهت می‌فرماید که چیزهایی هم به برخی موجودات داده است که به انسان نداده است، مثلاً ملائکه یا برخی از موجوداتی که در عوالم ملکوت هستند در عوالمی که نسبت به این عالم رتبهٔ علیت و تقدم دارند، آن‌ها چیزهایی دارند که انسان ندارد پس «عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا» یعنی نسبت به نباتات و جمادات و حیوانات، اما نسبت به مجردات این تفضیل از یک

جهت خاص نیست. و إلا نسبت به آن‌ها که اشرف موجودات است، لذا این هم شاهد نمی‌شود که در اینجا کرامت ذاتی نباشد.

سوال:

استاد: اتفاقاً برخی از مفسرین می‌گویند تکریم و تفضیل یک چیز را بیان می‌کند، در حالی که حق این است که این دو با هم فرق دارند، آن ناظر به چیزهایی است که انسان دارد و دیگران ندارند و این ناظر به چیزهایی است که انسان دارد و مرتبه‌ای از آنچه که انسان دارد در اختیار موجودات دیگر نیز هست، بحث برتری دادن در بعضی از امور است، در کلیت اینگونه است، در اینجا نمی‌خواهد بگوید مطلقاً برخی از موجودات برتر از انسان هستند، خیر «وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» یک برتری برای انسان نسبت به کثیری از موجودات قرار دادیم، معنایش این نیست که بطور کلی مجردات یا ملائکه برتر از انسان باشند، بلکه گویا می‌گوید نسبت به برخی این تفضیل نیست.

سوال:

استاد: شما دارید خلط می‌کنید، اگر آن بود می‌گفت «فضلنا کثیرهم علی من خلقنا تفضیلاً»، در اینجا شما استدلال می‌کنید و می‌گویید بعضی از انسانها از آن استعداد استفاده نمی‌کنند پس این‌ها برتر نیستند، بحث سر انسان نیست، سر موجودی است که انسان بر حسب نوعش بر آن تفضیل داده می‌شود.

استدلالی که شما می‌کنید نادرست است، می‌گویید: چرا گفته «کثیر»؟ برای اینکه برخی از انسانها نمی‌توانند به آن مقامات برسند، بحث سر موجودی که برتری داده شده، نیست، بحث بر آن موجودی است که انسان را نسبت به آن ما مقایسه می‌کنیم و می‌گوییم انسان نسبت به او برتری داده شده است، یعنی چرا گفته کثیر و نگفته همه؟

سوال:

استاد: ما گفتیم اگر مقایسه کنیم جماد و نبات و... را، این همان می‌شود، بالاخره انسان آن چیزی را که جماد و نبات دارند، دارد ولی بیشتر، می‌خواهیم عرض کنم اصلاً معنای فضلناهم با کرماً متفاوت است و به همین ترتیبی هم که گفتیم مسئله کثیر با بیانی که شما گفتید حل نمی‌شود.

مؤید این مطلبی که ما گفتیم این است که در یک روایت که ذیل این آیه وارد شده کثیر را به معنای سایر گرفته است. پس اشکال اول شما وارد نیست، اگر شاهد دیگری دارید بیاورید که نشانگر این باشد که از این آیه کرامت ذاتی استفاده نمی‌شود.

اشکال دوم

اشکال دوم شما این است که بر فرض آیه دلالت بر کرامت ذاتی انسان کند دلالت بر حرمت اهانت به مقدسات نمی‌کند. چون نهایتش این است که لزوم تکریم انسان استفاده می‌شود، این غیر از حرمت اهانت به مقدسات اوست.

پاسخ

اساس استدلال این است که انسان واجد این ویژگی است، دارای کرامت ذاتی است، کرامت ذاتی یعنی چه؟ کرامت ذاتی یعنی انسان بما انه انسان، لا بما انه مسلم، او مؤمن، او متدین، دارای کرامت است، اگر اصل کرامت ثابت شد و این یک امر خدادادی شد و دانستیم که خداوند متعال هم برنامه های مربوط به هدایت انسان و تربیت انسان را اعم از ارسال رسل و انزال کتب، همه بر این مبنا قرار داده است، پس معلوم می شود که خداوند متعال کرامتی به انسان داده است که بخاطر انسان بودنش می باشد لذا خودش نمی آید برخلاف حکمت و مصلحتی که در اعطاء این کرامت بوده کاری و رفتاری انجام دهد و حکمی جعل کند که با این کرامت منافات داشته باشد. چون این تقض غرض می شود، پس کرامت ذاتی با این توضیحاتی که بنده دادم، قهراً حفظ این کرامت ضروری است، و پیشگیری از هر نوع رفتار و سخنی که با این کرامت منافات داشته باشد لازم است، اصلاً معنای کرامت ذاتی این است، ما در اینجا نمی خواهیم مثل آن چه برخی استدلال کرده اند، از وجوب تعظیم حرمت اهانت را استفاده کنیم، اصلاً بحث وجوب تعظیم نیست، در اینجا وجوب نداریم تا بخواهیم حرمت طرف مقابل آن را اثبات کنیم. بحث این است که انسان بخاطر انسان بودنش یک کرامت ذاتی دارد، این کرامت باید ملاحظه شود، این کرامت ذاتی معنایش این است که چیزهایی که با این کرامت ناسازگار است پسندیده نیست و از دید خداوند مردود است، بحث تعظیم نیست، بحث این است که این کرامت تابع دین و رنگ و نژاد و ... نیست، (گرچه ما معتقد هستیم که خود تقوا یک کرامت مضاعف می آورد، شکی در آن نیست)، ولی یک حقوقی هم به دنبال آن ثابت می شود، وقتی این کرامت برای انسان بما انه انسان ثابت شد ما موظف هستیم حریم این کرامت را حفظ کنیم، حفظ این کرامت هم اقتضا می کند از اهانت به مقدسات او اجتناب شود. یعنی در واقع عدم جواز اهانت به مقدسات از لوازم کرامت ذاتی انسان است.

سوال:

استاد: آنچه موافق با این کرامت است یعنی این کرامت انسانی را رعایت کنیم، رعایت کرامت انسانی در جاهایی یک وظیفه ایجابی روی دوش ما می گذارد و یک وظیفه سلبی، یعنی در جاهایی باید کاری انجام دهیم و در جایی نباید کاری انجام دهیم، فرض کنید اینکه بنده وارد حریم خصوصی او بشوم، چه حقی برای این کار دارم؟ او حیوان که نیست تا من وارد خانه او بشوم، اینکه بنده عقیده خود را به او تحمیل کنم، این حق از کجا برای بنده آمده است؟ می خواهیم بگوییم این استعدادهای طبیعی و این کرامت های ذاتی بالاخره هرچه که است، آزادی، عقل، اراده و دوست داشتن خویشتن، این ها بالاخره مبنای یک سری از حقوق است، از جمله حقوق این است که خود او راهش را انتخاب کند. اگر شما اصل کرامت ذاتی انسان را بپذیرید، یعنی بپذیرد بما انه انسان واجد یک سری حقوقی است، از جمله حقوقی که او دارد این است که مقدسات او برایش محترم است، اگر این حق او شد اهانت به مقدسات او یعنی تجاوز به حق او. پس نمی خواهیم بگوییم واجب است که به او احترام گذاشته شود، بلکه به حق او که عبارت است از حفظ حریم معتقدات

او، باید احترام گذاشته شود. احترام گذاشتن هم به این است که به او اهانت نشود، نه اینکه ملزم باشیم به تعظیم جلوی یا بزرگ داشتن یا تکریم معتقدات او بلکه می‌گوییم بر اساس کرامت ذاتی انسان، همانطوری که حق نداریم عقیده خود را به او تحمیل کنیم، همانطور که حق نداریم به مال او تعرض کنیم، انسان به ما انه انسان، اگر از طرق و اسباب مشروع عرفی و عقلایی صاحب مالی شد، این مال برای او محترم است و بنده هم حق ندارم متعرض مال او بشوم، چطور شما در مورد نکاح و اموال و ... در مورد متدینین به دیگر ادیان این احترام را قائل هستید؟ اشکال همین است، اتفاقاً ما برخلاف نظر مشهور می‌گوییم، حرف ما این است که انسان به ما انه انسان دارای یک حقوق اولیه‌ای دارد که ناشی از انسان بودن اوست و این حقوق را هم خدا عطا کرده است.

سوال:

استاد: از کرامت ذاتی حقوقی متولد می‌شود، وقتی حقی متولد شد باید مرز این حقوق محترم شمرده شود. از جمله این حقوق مقدسات است، بنده اگر به مقدسات او اهانت کنم یعنی حقی که برای او به عنوان انسان بودن ثابت شده است را زیر پا گذاشتم و تعدی به حقوق دیگران حرام است.

این مسئله، مسئله مهمی است، اگر اصل این مسئله ثابت شود در خیلی جاها اثر می‌گذارد و خیلی از مشکلات ما هم در دنیای امروز حل می‌شود.

«والحمد لله رب العالمین»